



شکست غرب در تقابل با انقلاب اسلامی ایران، رویکرد جدیدی را در منظومه معنایی نظام سلطه ایجاد کرد که نقطه کانونی آن بر محور بزرگنمایی تهدید ایران برای منطقه و نظام بین‌المللی قرار گرفت. این رویکرد که کنش گفتاری غرب بویژه ایالات متحده آمریکا را صورت‌بندی کرده‌است، در تقابل با کنش گفتاری انقلاب اسلامی ایران که برآمده از اسلام ناب محمدی(صی) است، شکل جدیدی را در عرصه نظام بین‌الملل نمایان کرد که ثمره آن الگوسازی مقاومت در برابر زیاده‌خواهی نظام سلطه و در نهایت، تحول عظیم سیاسی در جهان اسلام و حتی نظام بین‌الملل بود. بر اساس این پارادایم، بسیاری از ملت‌های منطقه و حتی فراتر از آن، این کنش گفتاری را به‌عنوان الگویی الهام‌بخش مورد توجه قرار داده و شکل جدیدی از مقاومت را صورت‌بندی کردند که در جریان بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا به منصفه ظهور رسید و معنویت‌گرایی در کانون این تفکر، زنجیره هم‌ارزی مقاومت را ساماندهی کرد که محصول آن فرو ریختن توهم شکست‌ناپذیری نظام سلطه بود. نظام سلطه که تا پیش از این قدرت نظامی را به عنوان عامل تلاوم‌بخش حیات خود در تقابل با سایر کشورها دنبال می‌کرد، صورت‌بندی جدیدی را در کنار راهبرد نظامی در دستور کار خود قرار داد که نقطه کانونی آن بر محور اسلام‌هراسی و با تمرکز بر ایران‌هراسی و به نهایت شیعه‌هراسی قرار گرفت. در اجرای این عملیات روانی همه ابزارهای مورد توجه به کار گرفته شد که بزرگنمایی محور آن را تشکیل می‌داد. در این راستا غرب با محوریت آمریکا تلاش خود را برر آن قرار داد تا خود را به‌عنوان محور و ناجی گفتمان صلح معرفی کند. راهبرد ایالات متحده آمریکا در گفتمان‌سازی نیاز به غیریت‌سازی داشت که در این روش، آمریکا نظام جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داد و تهدیدات جدی علیه کشورمان را به کار گرفت. مرکز ثقل این راهبرد، ارائه چهره‌ای از جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تهدید جدی علیه صلح جهانی است. در این شبویه جمهوری اسلامی ایران کلون اصلی تهدید علیه صلح جهانی معرفی شده و تلاش بر آن است با جلب نظر محافل بین‌المللی، از طریق غیرت‌سازی، مفصل‌بندی

محمد رضا عرب*؛ یکی از فرآیند‌های که در نوع تصمیم‌سازی در ایالات متحده آمریکا اثرگذار است، لابی گروه‌های ذی‌نفع‌در این کشور است. لابی کردن به معنای مجموعه فعالیت‌ها و اقداماتی است که گروه‌های مذکور برای تغییر وضعیت سیاسی موجود

یا حفظ آن در راستای منافع خود انجام می‌دهند. به عبارت دیگر لابی کردن مجموعه‌ای از روش‌های ارتباطی با مسؤولان برای اثرگذاری و تعیین روند یا شرایط سیاسی است. در این راستا برخی کشور‌های عربی طی سال‌های اخیر برای دستیابی به منافع خود، لابی‌هایی در آمریکا انجام داده‌اند؛ اگر چه نباید در سهم آنان در تصمیم‌های ایالات متحده مبالغه کرد. این مقاله تلاشی است برای پاسخ به این سوال: اهداف و مصادیق لابی کشور‌های عربی در آمریکاست فرضیه نگارنده این است که اهدافی نظیر تثبیت و تقویت قدرت در داخل، حفظ امنیت و موازنه قوا، بهبود تصویر ذهنی جهانی نسبت به اعراب و… در لابی اعراب در ایالات متحده پی‌جویی می‌شود.

- اهداف و مصادیق لابی عربی در آمریکا**

۱- تثبیت و تقویت قدرت

اغلب کشورهای عربی به دلیل ساختار غیردموکراتیک، برای تثبیت و تقویت قدرت حاکمان و نیز افزایش سطح رضایتمندی عمومی، نیازمند حمایت قدرت‌های خارجی هستند. به همین علت تلاش می‌کنند از راه لابی حمایت آن کشورها را جلب کنند. تلاش «بن‌سلمان» برای جلب حمایت آمریکا، با هدف نمایش شخصیتی کاریزما و در پی پیشرفت و توسعه‌از خود در عربستان از مصادیق لابی کردن به‌منظور کسب قدرت در سطح ملی است.

۲- حفظ امنیت و موازنه قدرت

یکی دیگر از اهدافی که کشورهای عربی دنبال می‌کنند، برقراری توازن قوا و برتری‌جویی منطقه‌ای نسبت به ایران است؛ به همین دلیل این کشورها سعی می‌کنند در حوزه سیاسی و نظامی با مسؤولان آمریکایی لابی کنند تا حمایت آنان را جلب کنند و

گزارشی این افراد را عضو گروه‌های نخیکنان، اعضای سابق کنگره و برخی دیپلمات‌های سابق توصیف کرده که تلاش‌هایی در زمینه معاملات اسلحه، مبارزه با تروریسم، نفت و برخی محدودیت‌های تجاری انجام داده‌اند. از دیگر فعالیت‌های اعراب برای پیشبرد سیاست‌های خود، تاثیر بر اندیشکده‌های آمریکایی است. این کشورها با تزریق پول به اندیشکده‌های آمریکایی، سیاست‌های خود را توسط این اندیشکده‌ها تئوریزه می‌کنند. از مصادیقی که برای این امر می‌توان برشمرد، اطلاعاتی است که از ایمیل «یوسف العتیبه» سفیر امارات متحده عربی در آمریکا استخراج شد. این اطلاعات نشان‌دهنده اعطای ۲۵۰ هزار دلار از سوی امارات به اندیشکده the American conservative center for new American security بود تا مطلبی را در حمایت از فروش سلاح



به کشور امارات منتشر کند. پایگاه اینترنتی در همین راستا نوشت: امارات در اندیشکده‌های آمریکایی کمتر مورد نقد قرار می‌گیرد با وجود اینکه نظام این کشور دموکراتیک نیست و همچنین در جنگ یمن مرتکب جنایات بزرگی شده است.

تهدیدهای نظام سلطه علیه ملت ایران

- محمد باقر عباسی**

فلسطین مستقل جدید

– روند افزایش کمی و کیفی جبهه مقاومت به پیشرانی

جمهوری اسلامی ایران

– روند نابودی کامل «فیزیکی» داعش در سطح کره زمین.

از جمله ویژگی‌های مطرح در نظام امنیت بین‌الملل در شرایط کنونی؛ بی‌نظمی، عدم قطعیت و سیال بودن امنیت بین‌الملل است. این نظام امنیتی با اقدامات غیرقانونی غرب و بویژه آمریکا و نقض اصول و قواعدی همچون پذیرش حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، احترام به حاکمیت ملی، عدم‌مداخله در امور داخلی کشورها و توسل به‌زور در مناطق مختلف جهان با چالش‌های نظامی و امنیتی متعدد، پیچیده، ترکیبی و سیال مواجه شده و با توسعه ناامنی، بی‌ثباتی و آشوب، امنیت جهان و از جمله منطقه غرب آسیا را تهدید کرده است.

پیشرفت‌های حاصله در حوزه فناوری و فضای مجازی باعث دسترسی سریع و آسان به اطلاعات یا چرخش سریع اطلاعات در جهان شده است، به همین دلیل روندهای محیط جهانی بیابگر این است که جهان به سمت دموکراسی، چندجانبه‌گرایی و قطبی شدن پیش می‌رود، بنابراین دوران قدرت‌نمایی ابرقدرت‌هایی مثل آمریکا به پایان رسیده و طی سال‌های آینده هژمونی و قدرت آمریکا در سطح جهان کاهش یافته و قدرت‌های نوظهور روندهای یک‌جانبه‌گرایی را به چندجانبه‌گرایی تبدیل می‌کنند.

- روندهای محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران**

بررسی اوضاع حاکم بر کشورهای همسایه و به‌طور مشخص شرایط ناشی از حضور نظامیان آمریکایی در کشورهای افغانستان و عراق، شرایط سختی را از منظر امنیتی منوجه منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کرده است. مهم‌ترین این تأثیرات در شرایط حاضر ناشی از افزایش قدرت نظامی این کشورها در مقایسه با قدرت دفاعی جمهوری اسلامی ایران است. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که با تحریم شدید اقتصادی و نظامی آمریکا و همپیمانانش، دوران جنگ ۸ ساله را با همه سختی‌ها، کمبودها و نواقص ناشی از نبود تجهیزات نظامی کارآمد، پشت‌سر گذاشته بودند، همچنان در دوران پس از جنگ نیز تحت همین شرایط ضعف تجهیزات نظامی را تجربه می‌کردند. در صورتی که در همین دوران، کشورهای منطقه با توجه به شرایط جنگی حاکم بر منطقه غرب آسیا که در پی حمله اول آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ به اوج خود رسید، رویکرد تقویت توان نظامی را در دستور کار خود قرار داده و با خرید انواع و اقسام تجهیزات نظامی پیشرفته، منطقه غرب آسیا را به زرادخانه‌ای نظامی تبدیل کردند. اگر چه این اقدام از یک طرف ناشی از تلاش زیر کانه و استعماری کشورهای قدرتمند در جهت نجات از فشارهای اقتصادی حاکم بر کشورهای خود و به‌منظور فروش هر چه بیشتر تسلیحات نظامی انجام شده است اما با توجه به این نکته که به‌هر حال این قبیل اقدامات، گام مؤثری در جهت تقویت توان نظامی کشورهای

منطقه محسوب می‌شود، تغییر در سیاست‌های انتقال تسلیحات کشورهای بزرگ تولیدکننده و صادرکننده اسلحه را باید به‌عنوان یکی از دلایل عمده افزایش صادرات اسلحه به غرب آسیا معرفی کرد. فروش اسلحه یک راه مناسب برای بهبود کسری تراز پرداخت‌هاست. حمایت از صنایع نظامی داخلی، کاهش هزینه‌های تولید تسلیحات برای استفاده نیروهای نظامی ملی و فراهم کردن امکانات مالی توسعه و پژوهش برای کشورهای تولیدکننده اسلحه، از دیگر دلایل افزایش صادرات نظامی به کشورهای منطقه به شمار می‌آید. سقوط رژیم بعث عراق، تحرکات تنش‌زای ناشی از افزایش قدرت نظامی مربوط به انباشت تسلیحات نظامی را در میان کشورهای منطقه تشدید کرد. پول‌های پدا‌آورده ناشی از افزایش قیمت نفت، حکام این کشورها را در جهت خرید بیشتر تجهیزات نظامی، بیش از گذشته ترغیب کرد. اکثر این کشورها با برپایی رزمایش‌های مشترک نظامی با آمریکا در منطقه، سلاح‌های خریداری‌شده را مورد آزمون قرار می‌دهند. این اقدامات بیانگر راهبرد جدید دشمن در منطقه غرب آسیاست. عداوت و کینه سرنان آمریکا نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران و اقدامات مستقیم و غیرمستقیم این کشور علیه منافع ملی کشورمان و اظهارات صریح برخی سرنان تندرو کشورهای حامی، از جمله رژیم صهیونیستی و انگلیس درباره نابودی جمهوری اسلامی ایران، حاکی از آن است که آمریکا در تلاش به‌منظور استفاده از فرصت موجود در عراق، افغانستان و سایر کشورهای منطقه است.

با توجه به روندهای جهانی، مهم‌ترین روندهای قابل ذکر در سطح منطقه غرب آسیا که به نظر می‌رسد شکل دهنده محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران طی سال ۳ آینده است، عبارتند از:

– منافع پایدار ایالات‌متحده در منطقه غرب آسیا و تردید در تداوم آن

– پیوندهای سیاست و اقتصاد باثبات در منطقه – موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، تقابل و تعلل

– ژئوپلیتیک پر آشوب و منززل منطقه‌ای – ماهیت در حال تغییر تهدیدهای نیمه‌سخت مسلحانه پیشرفت‌هایموس کننددر مذاکره‌های صلح فلسطینی/ صهیونیستی

– کشمکش و فشارهای اقتصادی که باعث گسترش روزافزون سلاح‌های کشتار جمعی می‌شود. – تکامل تدریجی نبردهای ترکیبی که تاکتیک‌های نامنظم را در تسلیحات پایه ثابت ترکیب می‌کند و ایجاد جدیدی به شکل کنونی جنگ بین نیروهای منظم و نامنظم در افغانستان می‌دهد.

– امکان افزایش همگرایی قدرت‌های بزرگ در مبارزه علیه چالش‌های کشورهای ضعیف و شکننده وجود دارد و روندهای منطقه‌ای، کشورها را به ۲ سمت سوق می‌دهد: از لحاظ اقتصادی به سمت کشور چین و از لحاظ امنیتی به سمت آمریکا.

منبع:بصیرت

تیلرسون، دوباره توثیت کرد: «تاریخ به یاد خواهد داشت که کشوری خلیجی اشاره به امارات] در بیرون انداختن وزیر خارجه کشوری بزرگ نقش داشته؛ این مشتی از خورار است». برکناری تیلرسون و نقش امارات در آن به دلیل تلاش‌هایی بوده که تیلرسون برای حل بحران قطر انجام می‌داد.

۵- منافع اقتصادی

یکی دیگر از اهدافی که اعراب در آمریکا دنبال می‌کنند، دستیابی به‌منافع اقتصادی است. به‌عنوان مثال عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای تولیدکننده نفت، در پی طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ و قطع وابستگی اقتصاد این کشور به نفت، به دنبال این بود که تولید نفت خود را کاهش دهد. از سوی دیگر برای تأمین منابع مالی طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ نیازمند افزایش قیمت نفت بود تا با افزایش قیمت نفت اوا میزان تولید نفت عربستان کاهش یابد و از سوی دیگر منابع مالی طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ تأمین شود. در این راستا آقای زنگنه وزیر نفت، از تبانی عربستان و آمریکا برای افزایش قیمت نفت خبر داد که با خروج آمریکا از برجام و کاهش بازگشت سرمایه به ایران از راه فروش نفت در نتیجه بازگشت تحریم‌ها، عملاً سود زیادی نصیب ایران در پی افزایش قیمت نفت نشود.

- نتیجه‌گیری**

لابی در ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا امری رایج است که بعضی کشورهای عربی نیز از آن استفاده می‌کنند. اهدافی که این کشورها در پی آن هستند شامل حفظ و افزایش قدرت در سطح ملی، موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای، بهبود تصویرسازی در حوزه دیپلماسی عمومی و کسب منافع اقتصادی و امنیتی از راه تغییر یا تعیین مسؤولان می‌شود. همان‌طور که اشاره شد در سهم این لابی‌ها در آمریکا نباید مبالغه کرد، بلکه آنچه مسلم است وجود این پدیده و اثرگذاری آن در سیاست ایالات متحده آمریکا است.

*** کارشناس مسائل منطقه منبع:تبیین**

روزنه

کل به خودی

در فضای مه آلود اقتصادی

هادی محمودی*؛ تجربه تاریخی نشان دهنده این است که تکنرخی کردن ارز در کشور، سیاستی شکست خورده است. چه بسا اگر این سیاست در زمان بحران ارزی اتخاذ شود، شاید به صورت دستوری در مقطعی نوسان نرخ ارز کنترل شود ولی پس از گذشت چند ماه، رشد چند برابری نرخ ارز در بازار، کاملاً مشهود خواهد بود. به نظر می‌رسد این سیاست باید زمانی به صورت اصولی در دستور کار دولت قرار می‌گرفت که اقتصاد کشور شرایط باثباتی را تجربه می‌کرد. این در حالی است که در اوج بحران ارزی در ۲۱ فروردین سال جاری قیمت هر دلار آمریکا با نرخ ۴۲۰۰ تومان، تکنرخی و اعلام شد خرید و فروش ارز به قیمت‌های بالاتر، قاچاق محسوب خواهد شد.

هر چند راه‌اندازی کامل سامانه نیما در بانک مرکزی مزیت‌های عمده‌ای همچون برآورد نیاز واقعی متقاضیان بازار ارز، کنترل قاچاق و کوتاه کردن دست دلالان ارزی را در پی خواهد داشت ولی باید اشاره کرد این درایت باید زودتر و در فضای تلطیف شده پس از امضای برجام که نقطه ططف دیپلماسی سیاسی و اقتصادی کشور به حساب می‌آمد، عملی می‌شد، نه اینکه در زمانی اجرا شود که کشور در التهاب ارزی به سر برده و دولت آمریکا قصد داشت از برجام خارج شود- که آن را یک ماه بعد، عملی کرد- و کشورهای حامی برجام نیز با مسامحه‌کاری، ایران را به صورت خروج از برجام سوق می‌دهند. همزمان با شروع به کار سامانه نیما، بر اثر افزایش تقاضا برای ثبت سفارش کالا و همچنین تزریق قطرچکانی ارز ۴۲۰۰ تومانی در این سامانه، روند صادرات و واردات کالا در کشور با مشکل روبه‌رو شد.

اما آنچه را آتش آشفنگی بازار ارز در روزهای جاری افزوده است، بخشنامه‌ای است که وزارت صنعت، معدن و تجارت درباره الزام واریز ارز صادراتی صادرکنندگان به سیستم نیما، صادر کرده است. هر چند انجام این اقدامات در بلندمدت و به صورت تدریجی، بسیار مناسب و مفید خواهد بود اما در فضای مآلود اقتصادی کنونی تصمیم‌گیری و اقدامات گازنبریی، همچون گل به خودی در فوتبال است.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، سهم نفت خام در کل صادرات کشور بیش از ۷۰ درصد است و سهم صادرات غیرنفتی ۳۰درصد اعلام شده است. لذا لازم است دولت ابتدا تدابیر ویژه‌ای جهت ورود ارز حاصل از صادرات نفت خام را به کشور به انجام رساند یا دیپلماسی موفق اقتصادی و ایجاد مکانیزم‌های مالی مناسب، شرایطی را ایجاد کند که مدیریت همه‌جانبه درآمدهای نفتی واریز شده در حساب‌های بانک مرکزی در خارج از کشور، در اختیار دولت باشد و سپس در مراحل بعدی صادرکنندگان غیرنفتی را به صورت تدریجی ملزم به واریز وجه حاصل از صادرات به سامانه نیما کند.

تا پیش از اجرایی شدن برجام، بخش قابل توجهی از پول حاصل از نفت در کشورهایی که از ایران نفت خریداری می‌کردند باقی می‌ماند و ایران تنها می‌توانست در ازای آن از ادعاهای این کشورها کالا وارد کند اما یکی از ادعاهای

درباره دستاوردهای مهم برجام این بود که ذخایر ارزی کشورمان از کشورهای خریدار نفت، به بانک‌های معتبر اروپایی منتقل شد؛ حال که روح از جسم برجام پرکشیده است، این ضرورت مشهود است که متناصب با حجم واردات کشور از ۱۰ کشور اول طرف معامله با ایران، منابع ارزی کشور به کشورهای یاد شده منتقل شود و با ایجاد بانک‌های مشترک و برقراری خطوط اعتباری و ویژه‌ای که در آن نوسانات نرخ ارز توسط بانک مرکزی پوشش داده شود، منابع مورد نیاز برای واردکنندگان کالا تأمین شود یا دولت در یک اقدام عاجل، پیمان‌های پولی مشترک را با کشورهای عمده طرف معامله خود برقرار کند که با این اقدام ضمن تسهیل روابط تجاری و حذف ارزهای واسطه‌ای، تاجر بتوانند از پول کشور مبدأ و مقصد در معاملات خود استفاده کنند. قطعاً اصلاحات بزرگ اقتصادی در کشور باید در فضای مطلوب پس از امضای برجام شکل می‌گرفت تا التهاب بازار ارز به یکباره پس از کم‌رنگ شدن یا حذف برجام در اقتصاد پدید نمی‌آمد. امید است دولت محترم ترتیبی اتخاذ کند که از التهاب موجود در بازار ارز کاسته شود تا فعالان اقتصادی بتوانند در فضای آرام به فعالیت خود ادامه دهند.

*** فعال حوزه مالی و بانکی**

سلام وطن

۶۶۴۱۳۹۴۲